

و برای سپاه مرهته نیم‌رویده سرامری سر نفر خوج از سرکار مقرر کرده و جمعی از زمینداران را با خویش رام ساخته همراه گرفتند. القصه بعد رسیدن برهانپور که برای امور ضروری سه چهارم مقام واقع شد زنبه‌ابن‌الکر نام مرهته که نوکر پادشاهی گفته می‌شد و منجمه نوج گرمکی نزد امیرالامرا رهیده بود و سنکراجی ملهار و بشوناتهه صاحب مداران راجه ماهر با او عداوت داشتند و مکرر از او خفت کشیده از مدت در فکر تلافی بودند او را حسین علی خان بموجب اشاره مدعیان او در خلوت به بهانه مصلحت طلبیده غافل گرفته بقید و زنجیر در آورده لشکر و بهیر مغلوب هراس گشته او را تاراج نمود و عمه و فعله متصدیان کچه‌ری دیوانیان و بخشیان و اخبار دیوان را که بوعده رخصت از پای کتل فودا پور همراه آورده باز امیدوار مرخص ساختن از برهانپور نموده بود از آنجا نیز رخصت نداد و همه حکام و عمال معزول را در کمال بی سرانجامی همراه گرفته بیست و دویم محرم از برهانپور کوچ نموده کوچ بکوچ از آب‌نویدا گذر اکبر پور عبور نمود. درین ضمن اخلاص خان که برای تسلی و برگرداندن امیرالامرا بعد قرار صلح اواخر شهر شوال از حضور روانه شده بود اوائل ماه صفر نزد بک قاعه ماند و رسید و باهم ملاقات نموده در خلوت از کلمات صلح بی ثبات و هنگام آشوب فراهم آمدن امرا در دارالخلافت و خاطر داری اعتقاد خان نسبت بهمه خانه زادن و آورده و بیدل ساختن دیگر امرا بذکر در آورده آن همه حال را بهانه طلب را زیاده از سابق مرگم نزد رسیدن حضور ساخت - چون در زبانها شهرت داشت که اعتمادالدوله محمد امین خان چنین بهانه صوبه دار

فوج حیدر

(۸۰۰)

سنه ۱۱۳۱

نامشخص مالوا که نزد یک اجین استقامت داشت بگرد آوری فوج و زمینداران پرداخته از آن مقابله با امیرالامرا در حسین علی خان یکی از همراهان چرب زبان نصیرالدین خان نامی ایرانی را که داروغه اصطبل بود نزد او برای دریافت تحقیق و قصد او فرستاده پدیا صهایی وعده و وعید آمیز داده بود یکبارگی خبر برخاسته رفتن اعتمادالدوله بی حکم پادشاه در اسنک عوام انتشار گرفت - و بعد رسیدن مقابل و برابر قلعه ماند و مرحمت خان پسر امیر خان که در نسق قلعه داری و تذبذب و تادیب مفسدان کوه نشین و بندوبست آن سرزمین واقعی کوشیده بود بعد از تمارض و دیگر موانع با امیر الامرا ملاقات نمود و این معنی ماده بدمانی و نزاع حسین علی خان گردید - چهاردهم صفر که گذار دار الفتح اجین نزول واقع شد از نوشتجات برقند از خان فوجدار گوالیار و رکیل حضور بظهور پیوست که پادشاه بعد از انتشار خبر کوچ و حرکت امیر الامرا از خجسته بنیان خود بدولت بیست و پنجم محرم الحرام بخانه سید عبدالله خان تشریف آورده با اتفاق بعضی امرای موافق و مذاق بنامی قرار صلح و عدم مخالفت و ترک مذازعت بکفالت کلام الهی که از طرفین بمیان آمد مستحکم ساختند و دستار سر مبارک بر داشته بر سر عبدالله خان گذاشتند و روز دوم در قلعه و دولتخانه سید عبد الله خان را با مهاراجه اجیت سنگه طلبیده بنجیدید عهد و پیمان اخوت و موافقت و اتفاق مبرا از نفاق در میان آوردند و درین ماده باعتماد خان و دیگر امرای برهم کار درهم انداز بمبالغه فرمودند که من بعد در همه باب باصلاح و رفع ماده نزاع

سده ۱۱۳۱

(۸۴۱)

مورخ میر

کوشند امیرالامرا بعد مطالعه و اطلاع بر مضامین نوشتجات مذکوره در مجمع دیوان بزبان آورد که اگر واقعی پادشاه را با ما نزاع و عداوت نمانده و بلا نفاق با ما سلوک خواهند نمود ما را هم جز اطاعت و نوکری مطلب و اراده دیگر منظور نیست بعد ملازمت و خاطر جمعی از بعضی مطالب زود بدکن مراجعت خواهم نمود از شهرت این خبر فرحت اثر در همه مثل و خیمه بخیمه ترانه شادی و مصالحه و امید زود مراجعت نمودن بدکن بر زبانها جاری گشت اما روز دویم و سیم آن از زبان زوی ثقه و محرم راز حسین علی خان مسموع گردید که در خلوت بر زبان آورد که این همه دام افسانه و افسون ابله فریب که پادشاه می باند عبث است نمیدانند که گفته اند •

• مصرع •

نهان کی ماند آن وزی کز و سازند محفلها

تقاضای مالی اندیشی نزد عقلا این است که اگر ما بقابری پادشاه در آئیم رهائی و اسان از جان نیابیم و اگر ما برو دست یابیم او را نجات متعذر گردد •

و نیز از نوشتجات حضور ظاهر گردید که سربلند خان بسبب تغیر نمودن جایگزین که در چنان حالت بعضی محال میر حاصل او را به میرجمله دادند و عسرت خرج و هجوم سپاه و طلب و تقاضای دیگر ارباب طلب ترک نوکری و استعفا می منصب نموده نینان و اسپان و اثاث البیت بجماعه داران و قرض خواهان داده میخواهت خرقة پوش کردن حید عبدالله خان اطلاع یافته نزد او رفقه بتعلی او کوشیده رعایت نقد و فیل و اسب از طرف خود نموده صوبه داری

کابل بنام او مقرر کرده مرهون احسان خویش ساخت. و نظام الملک بهادر نیز از فاهمواری اطوار روزگار سفله نواز و تغییری بیوقت از مراد آباد که او را امیدوار وزارت و دیگر عنایات ساخته بحضور طلبیده بودند خدمت و جاگیر سابق را با اعتقاد خان دادند پدید ماغ و سوخته نا قدر دانیها گشته بود قطب الملک بتسلی او نیز پرداخته امیدوار صوبه داری مالوا نمود. و اتمام الدوله که بی رخصت و بی حکم پادشاه از مالوا آمده مغضوب و بی منصب گردیده بود سید عبد الله خان او را نیز مطمئن خاطر گردانید و همه مدعیان دولت خویش را بانواع مدد و تفقد احوال سمون ساخته امیدوار پرداخت حال نمود. و خان دوزان را که از ابتدا باتفاق میر جمله از جمله هواخواهان پادشاه گفته می شد نیز رفیق و همدم و مجرم خود ساخت. و نیز بظهور پیوست که روزی برای شکار حواری شده قرار داده بودند که بعد مراجعت از شکار بدیدن قطب الملک تشریف آرند و چون خانه مهراجه اجیت سنگه که با وجود نسبت دامادی پادشاه با سید عبد الله خان همدم و همراز گشته بود و انتظار قایم میکشید سر راه واقع شده بود چنان تمهید مرکوز خاطر نموده بودند که وقت رسیدن سواری نزدیک خانه مهراجه که او البته مع نذر بوای مجرا خواهد آمد در اهتمام کوشیده او را دستگیر نمایند یا بی آنکه این معنی بر خاطر پادشاه خطیر نموده باشد بگمان و ظن که الخائن خائف واقع شده راجه از وسواس هراس آمیز قبل از مراجعت پادشاه بخانه سید عبد الله خان رفته پناه برد. بعده که پادشاه

وقت مراجعت برگشتی موار شده می خواستند موافق قرار بخانه
 سید عبدالله خان تشریف ببرند درین ضمن بر پناه برین راجه بخانه
 سید عبد الله خان مطلع شده پیدماغ گشته بعد رسیدن کشتی
 برابر خانه سید عبد الله خان نسخ اراده نموده ملاحان را فرمودند
 که نواره را تفت و جلد روانه نمایند و باجودیکه کارخانجات پادشاهی
 بخانه سید عبد الله خان آمده بود و قطب الملک بقصد امتدعال
 برآمده تا کنار دریا رسید متوجه او نشده داخل درنخانه قلعه
 شدند - حاصل کلام بعد از کوچ حسین علی خان از اجین جمعی
 که از متصدیان بامید و عدد رخصت امروز فردا تا اجین
 رسیده بودند و شهرت تمام داشت که از اجین مرخص خواهند
 نمود بظهور نیامد بکمال بی سرانجامی که هر یک بامید خلاصی
 از فردا پور و برهانپور زیاد از دو سه جوزه رخت بر نداشته
 بود مابوس گشته تن برفاقت دانند و از جمله منصفداران
 و اهل خدمت جمعی که رفاقت نتوانستند نمود بمنزل جاگیر
 منصوب گردیدند - بعد که بسرحد رانا رسیدند قبل از ملازمت
 وکیل رانا بعضی دیهات و نیشکر زار بسیار بتازاج سپاه رفت
 همینکه زار دار فرستاد رانا آمده هدیه و نذر نقد و جنس
 گذرانده ملازمت نمود و تاکید اهتمام و قدغن عدم تازاج و پامال
 نمودند زراعتها پاره محفوظ ماند اما بعد از داخل شدن بسرحد
 تعلقه راجه دهیراج هی منگه موالی باوجود رسیدن یکی از نوکران
 عمده پدشکس او قبول نیفتاد و دبه بیشتر و زراعت و موالی
 بسیار دست خوش تازاجیان گردید حتی زن و اطفال رعایا مع

نبرخ سیر (۸۰۴) سنه ۱۱۳۱
 آنچه دیگر بدست سپاه اقداد غنیمت حلال دانستند بعد از آنکه سه
 چهار منزلی دار الخلافت رسیدند ظفر خان و راجه رتن چند و دیگر
 امرای رگاب و متصدیان حضور جوق جوق باستقبال شدافتند ظفر
 خان چون در تزک سواری بعد ملازمت خود نمائی بکار برده بود
 در اهتمام خفت بار رساندند - و هرزه درایان واقعه طلب و فتنه
 پردازان هنگامه جو در خلوت قابوی سررشته سخن یافته بذكر در
 آوردند که پادشاه بعد فرار صلح سره اخیری خفیه و آشکارا در تسلی
 و عطای امانه و عنایات دیگر بمذعیان هردو برادر کوشیده پوشیده
 اشاره و پیام اراده بدانجام به پیش آوردهای بدنام می نمایند
 و باغجوی برهمکاران بد اندیش تیشه بر پای خود میزنند خصوص
 سر حلقه بد خواهان سلطنت راجه رتن چند شکوه بیدش از بیدش
 نموده راهنمایی و مصلحتی که طریقه نمک بحرامان و بدخواهان
 دولت می باشد خاطر نشان و گوش زد همین علی خان که
 آخر ماده وبال جان خود او و پامال گشتن تمام دولت باره گردید
 نمود و امیر الامر زیاده از سابق کفیده خاطر گشت تا آنکه اواخر
 ماه ربیع الاول و اوائل سنه هشت جلوس بگذار هواد دار الخلافت طرف
 آنها نیروز شاه دایره واقع شد وقتی که در سه گروهی شهر رسید
 باظهار بغی نمودن حکم طبل مخالفت صریح نواختن فرمود که
 خانه داب پای تخت سلاطین صدای کوس شان بیان بلند آوازه
 سازند و بشکوه پادشاهانه آمده داخل خیمه نزدیک سرای موضع باولی
 گردید و مکرر بر سر زبان می آورد که الحال من خود را در زمره
 نوکران پادشاه نمی دانم که پاس رعایت ادب آقا بجا آرم و از

عزل منصب و عتاب سلطانی اندیشه نمایم - و غریب تر آنکه پادشاه سکه لوح با وجود شنیدن صدای کوس و کرفای مخالفت که بدان جرأت چنان بیباکانه و علانیه آواز شادبانه بلند ساخته گوش زد عالمی نمود و از اشاره دهل عدم اطاعت در هر کوچه و بازار طنزور صفت گوش موافق و مخالف را مالید پادشاه باز بهوش نیامده طریقه حزم و رای صائب از دست داده گاه مانند سرنا سر آستین غضب مالیده شروع بنغمه تهنید باظهار زجر و بیم نسبت بهرنه برادر می نمود و گاه به مقام آشتی در آمده در پردۀ نفاق در اختلاط بر روی مخالف می کشود - راجه دهبراج که برای یکره نمودن و بقصد گوشمال سرکشان کمر بستن مصلحت داد فائده نداد و بعضی از امرای عقیدت کیش عرب و عجم که بدون توره در خویش طاقست صریح طبل مقابله و مقاتله نواختن نمیدیدند خصوص مغلیه که برین راز سر بسته اطلاع یافته بودند و هیچکس را یارای آن نبود که زبان بدان سرمکنون آشنا سازد از مشاهده نیرنگی روزگار و تسلط سرکشی هر دو صاحب مدار و سستی عزم و انماض پادشاه خون جگر می خوردند بلکه با اشاره و اذن محمد فرخ میر اکثر بدیدن حسین علی خان مدرفقاند و از دریافت وضع مدعیان دولت با دل پر خون و زبان پر گله مباحثه می نمودند - بعد که چهار پنجروز بر آمدن امیر الامرا گذشت قطب الملک از زبان برادر تکلیف بدیان آورد که اگر راجه جی سنگه برهم کار را مرخص بوطن نمایند و خدمات توپخانه و داروغگی دیوان خاص و خواصان بمترسلان ما بفرمایند و در قلعه بندوبست ما شود بلا وسواس آمده

فرخ سیر

(۸۰۹)

سده ۱۱۳۱

ملازمت نموده آیدده بخاطر جمععی ماهر در برادر آمد و رفت توانیم نمود خسرو سمعت عقل غافل از دغلبازی روزگار شمعده باز ادعای هر دو برادر را قبول نموده در باب خدمات چنان مقرر نمود که فی الحال اصالة بنام سید عبد الله خان و دیگر سادات بارهه و همراهان هر دو صاحبمدار می فرمائیم و نیایه اعتقاد خان و دیگر معتمدان حضور سرانجام دهند بعد چند روز که جشن نوروز قریب رسیده حجاب نیابت نیز از میان برداشته خواهد شد. و سیم ماه ربیع الآخر راجه دهیراج به موجب حکم که فرصت توقف يك روز ندادند از شاه جهان آباد برآمده روانه انبیر وطن خود گردید و همان روز میان راجه بهیم و راجه بد سنگه که بنی عم هم بودند و بر سر وطن بوندی باعمدیگر پرخاش و عداوت ارشی داشتند مابین راه جنگ واقع شد و از هر دو طرف چند راجپوت با دیوان بدسنگه کشته گردیدند و آخر کار مردم راجه بهیم غالب آمدند و بدسنگه مغلوب هراس گشته با چند هزار معدون فرار نموده خود را بر راجه دهیراج که حامی او بود رساند - و پنجم ماه مذکور قطب الملک و مها راجه اجیت سنگه با مردم معتمد خود بقلعه ارک درآمده مردم پادشاهی را از سر دروازهها بر خیزاندند و جا بجا بزدوبست خود نموده مردم خود را نشانند و از مردم عمده پادشاهی بغیر از امتقاد خان و امتیاز خان مشرف دیوان خاص که عدم وجود آنها متساری بود و ظفر خان که در سنوک و زمانه سازی نخون همه آش گفته می شد و چند خواص و خواجه سرای ناکاره دیگری بر در قلعه و گرد پادشاه نماند و امیر الامرا با شان و شکوه ملوکانه و آرامگی

لشکر سوار گشته بتجمل تمام که اطراف قلعه لشکر او و مرهده ۲
 فرو گرفته بود سه پهبی داخل قلعه گردید و بعد ملازمت چند کلامه
 ملالت افزا باظهار کلامه نصیحت آمیز گرفته و شنیده از خلعت و اسب
 و فیل و جواهر بعضی عذایات را باکراه خاطر گرفته باقی را عذر
 خوانده در تقدیم آداب نیز چندان پذیرداخته بخانه خود مراجعت
 نمود معینا پادشاه چون کوه تحمل از جان در نیامده بفکر اصل نپرداخت -
 باز دفعه ثانی بتاریخ هشتم روز سه شنبه که مادات به بندوبست
 قلعه قرار واقعی برداشته بودند قطب الملک و مهراجه با معتمدان خود
 و قوج انتخابی داخل قلعه شده بدستور اول روز مردم پادشاهی را از آن
 احاطه برآوردند دروازهها بمردم کاری معتبر و معتمد سپرده کلید
 دروازههای دیوان خاص و خوابگاه و عدالت نزد خود طلبیده بعد فراغ
 خاطر جمعی پیغام که بحسین علی خان نمکسبحرام رسید باهتمامشان
 و دیدبند سلاطین که انواع او از اول روز شروع بآمدن و فرو گرفتن
 اطراف قلعه نموده بودند سوار گشته معین الدین گمنام را که بنام
 پسر اکبر همراه آورده بود بشهرت سپردن بر فیل سوار ساخته با خود
 گرفته در خانه خود نزدیک بقلمه ارک که بباره درمی شایسته خان
 مشهور بود فرود آمد - رسید عبد الله خان نزد محمد فرخ میر پادشاه
 هوش باخته رفته باتفاق اجیت سنگه بذکر تکالیف شاقه و عدم قبول
 نیابت خدمات مذکوره باظهار عالم عالم شکوه از زبان برادر
 مشتمل برینکه چون در مقابل و عرض ترند و جانفشانی و حسن
 خدمتی که در خدمت جد شما و در رکاب آنحضرت از ما بدل و جان
 بظهور آمده و در جان نذاری نمودن خود را بهیچ وجه معاف نداشتیم

فرخ‌حیدر (۸۰۸) هجده ۱۱۳۱

ازان پادشاه حق نشناس سوای سوء ظن و گمان بد و فکر فاسد و اراده باطل که در حق فدویان بیخاطر راه میدهند مشاهده نموده ایم چنانچه شامد مقال ما فراموش است که متضمن بر اشاره عدم دخی و قتل بده بی قصه تمام دارد خان افغان بیدین و دیگر سرکشان آن سر زمین و صاحب دزدان دکن صادر شده در دست داریم و نظر بر خلاف عهد و پیمان که از دودمان صاحب قران در باره احدی دیده و شنیده نشده درین عهد انتهای بد عهدی ظاهر گشته و سوای هر اس آمیز ما وقتی بر طرف شود که اختیار خدمات حضور بلا قصد نیابت بماتعلق گیرد و ذکر شروط دیگر بمیان آورد پادشاه معذور از عقل بعد از دفعه و عده جشن پیش آورد و از طرفین گفتگو بطول کلام ملالت انجام و کلمات درشت بدمرغ بد فرجام منجز گردید و پادشاه بر آشفته تاب حوصله نیاورده اول اعتقاد خان را که فی الواقع ماده آخر فساد او بود بعد از قطب الملک را مخاطب ساخته دو سه کلمه عذرات آمیز بر زبان آورد اعتقاد خان در آن حال خواست بکلمات ابله فریب در اصلاح کوشد چون سر رشته اختیار هر دو طرف از دست رفته بود سید عبد الله خان نیز او را مخاطب بدشنام ساخته باز آن برگشته بخت بدنام را فرصت حرف زدن نداده فرمود از قلعه برآرند و اعتقاد خان عقل و هوش و آبرو باخته جان بدر بردن غنیمت دانسته بیالکی سواری خویش خود را نتوانست رساند و بر بیالکی امتیاز خان سوار شده راه خانه اختیار نمود و از هر گوشه و گذار آن حصار آثار فتنه و صدای آشوب بلند گردید و پادشاه از مشاهده بر گشتگی ایام خود را بمحل رساند

درین قیل و قال پراختلال سراپا وحشت چادر ظلمت شب از شش جهت گبند نیلگون فرو هشدند و تخت آبفوسی سیداه نام شام بر پشت قیل قیرگون واژگون بستند و ابواب تروند بر روی مردم بیرون و اندرون قلعه بسته گردید آن شب تمام شهر پراز وسواس و فتور بود و فوج هر دو برادر جابجا در کوچه و بازار مستعد و مهیا بر اسپان ایستاده بود و کس نمیدانست که در قلعه چه گذشت و چه می گذرد و سید عبد الله خان و راجه اجیت سنگه با اعیان خویش در مشورت و اندیشه آنکه شب حامله تا فردا چه زاید جابجا با احتیاطی که بایست بسربردند و سرداران مرهته مثل کهنه و دیاربه و بالاجی بشوفاتمه و سننا و غیره با ده یازده هزار سوار چهارپاس شب در پاس کرباس آهنی اساس مستغرق هراس و اندیشه آنکه همبندکه مهرهای آبفوس شب از بساط زمین چیده شود و هنگامه دار و گیر بلند گردد قابوی وقت از دست نداده دست تطاول بناراج مال و عیال مردم بازار دراز نموده فخرها اندوزند ستاره می شمردند بعد که آفتاب جهان آشوب سراز در پیچ مشرق بر آورد و خبرهای مختلف راحت و هروخ از کشته شدن سید عبد الله خان و دیگر هنگامه وحشت افزا بر الصنعه عوام جاری گشت و اعتقاد خان و بعضی امرای بلخبر از مال کار طرف بازار سعد الله خان بقصد مقابله امیرالامرا خواستند سوار شوند شهرت سوازی آنها و رسیدن و پیدا شدن نشانهایی اعتماد الدوله محمد امین خان و چین قلیچ خان بهادر که از راه زمانه مازی و بخته کاری بقصد رفاقت حسین علی خان از خانه

بر آمده بودند بدون آنکه با مرهقه مقابله و مقاتله رود و در کار بکارزار
 افتد بمجرد آنکه چهارده پانزده حور از نوکران خان دوران مشهور
 بکمل پوش چند تیر طرف آنها انداختند آن گروه بی شکوه مغلوب
 هراس گردیده همه سواران فیل حور و اسب و پالکی سوار مع
 ده یازده هزار سوار یکبار بقصد فرار دل و دست و پا باخته اسب تاخته
 رو بهزیمت آوردند - لجهای بازار و تماشاخانه بیکار و مغفل بی روزگار
 خبردار گشته تیغها آخته از هر طرف دست و بازو بکشتن و تاراج
 نمودن آنجماعه بد فرجام گشادند و دستار از سر و حراز بدن و
 نبره از دست و شمشیر از کمر می ربودند و چون گنگ رم خوردند
 گوسفندان از گرگ پیش انداخته خانهای زمین خالی و رنگین از خون
 آن اجل رسیدگان می نمودند و اسب و اصلحه متصرف می شدند
 حتی قصابان و گاودران و خاگ روبان و دیگر کامبان بازار بضر
 شمشیر و چوب و دشنه زبان و نگاه زهر چشم هرچه میتوانستند
 ازان دل باختگان تبه کار مردم آزار کشیده می گرفتند بلکه در اول
 فرار آن قدر بهاله و آفتاب گیر که سرمایه اعتبار آن جماعه داران
 بیهار می باشد بلاگردان جان نموده انداختند که برای بعضی
 بی سروسامان مصالح و حرایق چهپیر آماده گردید و بسیاری ازان
 مدبران بیعار سراپا برهه و عویان گشته مشمت مشمت خس و
 خاشاک بازار و کاه نجاست آلود خانه خاک روبان در دهان
 گرفته باظهار عجز و آمان جان موافق رویه دکنیان در فرار
 بر یکدیگر سبقت می نمودند و جمعی که زخم برداشته طاقست
 گریختن نداشتند در دست و پای اراذل بازاریان می افتادند و

فرخ میر

بعضی سپاه جرده قوم دیگر نیز بگمان و مشابهت سپاه روئی آنها کشته و زخمی گردیدند و از سر رسته چوٹ سعد الله خان که نزدیک دروازه قلعه ارکا واقع شده تا بنگاه آن گروه که از سه چهار گروه زیاده مسافت داشت همه جا ازان قوم ضال گشته و زخمی گشته قطار قطار در رسته بازار افتاده بودند - مسود اوراق از شروع گرمی هنگامه فرار آن جماعت بد گذار ایستاده بنظر غور ملاحظ می نمود از جمله چهار صد پانصد آنتاب گیر که میان هر پانزده بدست سوار آن گروه یک آنتاب گیر نگاه میدارند و سرمایه فخر میدانند نشان یکی از آنها بدست حاملان آن معذولان بنظر نیامد و چه اسپان و مادیان مقتولان که میان خوگیر اکثری زر و زیور انداخته تاراج نگاه میدارند و چه همیانهای زر سرخ و سفید که از دیهات مابین راه تعلقه زاجه دهیراج و دیگر مسافران بدست آورده بودند از کمر و خوگیر آن مردودان که بدست مغلان بی روزگار و لچهای بازار نیفتاد شاید که کمتر در معرکه فرار آن شقیان مردم آزار بدین شمار بدار الیوار پیروخته باشند - قریب هزار و پانصد سوار و پیاده با سفا نام سردار فیل سوار مع دوسه سر گروه گمنام دیگر زیر تیغ آبدار آمدند و بمیاری زخمی گردیدند این معنی محض از فضل و کرم الهی رو داد والا فرزندان آن مدبران قرنهای بدشمار سرمایه لاف و گداز می نمودند که بیای تخت دهلی رفتیم و بمدد و یازوی مرهنه پادشاه هند مقید گشت و دیگری را سربر آرای دهلی گردانیدیم *

الحاصل چون درین هنگامه جهان آشوب که خبر فرار کفیان

انتشار یافت و خبرهایی فساد افزای اندرون قلعه خصوص از کشته شدن عبد الله خان در هرکوچه و صحنه زبان زد مردم خاص و عام گردید غازی الدین خان غالب جنگ و سادات خان خمر پادشاه مع پسر از خانه خود سوار شدند و اعتقاد خان باتفاق سید صلابت خان داروغه معزول توپخانه و میر مشرف که سابق از نوکران عمده حمین علی خان بود و درینوا بمنصب پادشاهی حوافرازی داشت و منوهر هزاری پادشاهی با دوسه هزار مردم احشام طرف بازار سعدالله خان معرکه آرا گشتند و ازین فوج کشیها و انتشار اخبار قلعه دار استقلال اکثر جماعه داران عمده سادات خلل پذیرفت - و چهار پنج هزار سوار که طرف باره دری در فکر فرار بودند از رسیدن اعتماد الدوله و پیوستن بحسین علی خان استقامت ورزیدند و نظام الملک فتح جنگ بهادر چون دید که کار از دست رفته بمدد عقل دوربین فائده در حرکت ندانسته ناچار خانه نشین گردید و خان دوران نیز از خانه بر نیامد امیرالامرا نظر بر هنگامه و فساد بیرون بسید عبد الله خان تاکید انقراغ مقدمه گفته فرستاد و فوجها برای مقابله و دفع فساد نام برد ها تعیین نمود و از خبر حیات و غلبه قطب الملک اندرون قلعه افواج دایمخانه برهم خوردند بیرون بازار فراهم آمده مقابل غازی الدین خان و سادات خان مع پسر که تا چاندنی چوک جلو ریز رسیده بودند جلو برگشتند و شروع بزدن بان و بندوق نموده صدای دار و گیر بانند ساختند در اول حمله رخ فیل غالب جنگ از صدمه بان برگشت و از اسپ تازی فوج سادات باره بساط فراهم آمده سوار و پیاده

غالب جنگ مغلوب هراس گشته روز بفرار آوردند و پسر سادات
 خان زخم برداشته در بند فرزین افتاد و خود سادات خان نیز
 زخم کاری برداشت که بهمان زخم شه مات اجل گردید و درین
 ضمن آخر خان که از شجاعان مشهور و صاحب برادری بود با جمعی
 از منلان سوار شده از دربروی دروازه لاهوری نمودار گردید مردم
 حسین علی خان اطلاع یافته دروازه را بر روی آخرخان بستند
 ناچار معارفت نمود و اعتقاد خان با همراهان طرف چوک سعدالله خان
 نزدیک خانه خود حند حمله نموده مورچال بسته دست و پای
 بیجا زده آخر در لیاخته بدای خود آمده دستگیر گردید و از شامت
 او بازدهام عام چند دوکان رسقه بازار سعد الله خان بتاراج رفت •
 هنوز بازار دار و گیر گرم بود که شادینانه جلوس شمس الدین
 ابوالبرکات رفیع الدرجات چنانچه مفصل بتحریر آن می پردازد
 بلند آوازه گشت و منادی الامان بگوش هوش باختگان آن هنگامه
 رسید - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاه مظلوم خود را بحمل
 رساند سید عبد الله خان و راجه اجیت سنگه منگدل با جمعی از
 اناغده و دیگر معتمدان در انتظار آنکه چون پردۀ ظلمت شب
 برداشته شود و علم جهان افروز صبح افراشته گردد نراد فلک
 درغلباز چه نقش تازه بر روی کار آرد شب با احتیاطی که بایست
 ما بین بیم و رجا بدایان رساندند همیشه آفتاب رفیع الدرجات
 جهانتاب با تیغ دودمه سر از جهروکۀ مشرق بر آورد و بیرون قلعه
 هنگامه شهر آشوب شب چنانچه بگزارش آمده زبان زد خاص و
 عام گردید هر چند خواهند که پادشاه را بافسانه و افسون پیام از

سرخ سیر

(۸۱۴)

سنه ۱۱۳۱

محل برآورد فائده نه بخشید و کفیزان حبشی و ترکی مستعد جنگ شدند آخر کار افغانان و چیلها به پشت گرمی نجم الدین علی خان برادر خرد قطب الملک و پسر صلابت خان روهیله و بعضی نمک بحرامان دیگر بمحل در آمدند و محمد فرخ سیر را بعد جسد و جوی بسیار که در گوشه و کنار بام محل پنهان شده بود و چند زن محل را خفت رسانده نشان یافتند به بیحرمتی تمام کشیده بر آوردند و والده و زوجه و صبیبه و بیگمان دیگر که اطراف آن شاه مغموم مظلوم را هاله وار فرود گرفته بودند در پای افغانان و چیلها می افتادند صفت و الحاح می نمودند - آنچه درین هنگامه رستخیز قیامت آشوب گردید که از هر طرف و گوشه محل فریاد برخاسته بود و آنچه از تاراج و بباد رفتن زیور و آبرو گذشت زبان قلم در تحریر تفصیل آن قاصوامت بهر حال آنچه بر فروع دودمان خاندان صاصبقران گذشته در هیچ زمانی از ازمده بر هیچ پادشاهی از حلاطین سلف که جان و آبرو و ناموس پررگیان بمعرض تاف درآید رو نداده *

القصة محمد فرخ سیر را از میان انبوه زنان به بیحرمتی تمام گشان آورده محکول ساخته در حبس خانه که بالای تربولیه اندرون قلعه بصورتا قبر پوشیده چون گور مظلوم جای تنگ و تاریک برای محبوسانی که خواهند بانواع شکنجه عذاب نگاه دارند ساخته بودند زنده بگور در آوردند و دران کنج غم و الم که سوای یک طشت و آفتابه برای قضای حاجت و صراحی آب دیگر رفیق و همدم نبود محبوس ساختند *

* بیت *

هیچ دیدنی که درین بزم دمی خوش به نشست
 که نه در آخر صحبت بندامت برخاست
 سلطنت پرفساد محمد فرخ سیر شهید مرحوم هوای یازده ماه
 سلطنت جهاندار شاه که در ایام سلطنت خود در دناتر ثبت نموده
 بود شش سال و چهار ماه و کسری محسوب گردید تاریخ این حادثه
 عزل و نصب که بحکم پادشاه لم یزل یکی از تخت بتخت و شکنجه
 اجل منجر گشتن گرفتار گردید و دیگری بعد از هفت سال از
 حبس خانه برآمده بر تخت جلوس نموده (فاعتبروا یا اولی الابصار)
 یافته اند (+) فی الواقع هرکه از دل و گوش پند نبوش و دیده بصیرت
 غور نماید باید که از گردش زمانه ناهنجار روزگار ناپایدار اعتبار تمام
 بردارد و دل بدین عجزه شوهرکش نه بندد • • بیت •
 ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ
 ازین فسانه و افسون هزار داری یاد

(+) همچنین در نسخ همت لیکن عدد آن بجهاب جمل
 موافق سنه واقعه برابر نمی آید •

ذکر سلطنت بی اعتبار چند روزه ابو البرکات رفیع الدرجات که بواسطه چهاردهم بامبر تیمور میرسد

بعد خاطر جمعی از طرف پادشاه مظلوم مغموم در همان
گرمی دار و گیر که از هنگامه فساد اندرون و بیرون قلعه و شهر پر
آشوب بود نهم ربیع الآخر مطابق دهم امفدار ماه الهی یکپاس
و چهار گهری از روز چهار شنبه گذشته سنه هزار و صد و سی
و یک هجری شمس الدین ابو البرکات رفیع الدرجات بحر
خرد رفیع الشان نبیره خلد منزل بهادر شاه نواده محمد اکبر خلف
خلد مکان که بیست سال از مرحله عمر او طی شده بود و (وارث تاج)
تاریخ ولادت او یافته بودند و صدق بود از حبس برآورده بسبب
شورش عام و غلبه از دحام فرصت فرستادن حمام و تبدیل رخت
و آرایش و زینت تخت نیافته با همان لباسی که در بدن داشت
سأله سرورید بگردن او انداخته بر تخت نشانند و صدای
شادمانه برای رفع فساد و آشوب شهر بلند ساخته ندای الامان الامان
در دادند - و قطب الملک بعد تقدیم آداب مبارک باد با همدمان
خاص و نوکران معتد اندرون قلعه ماندن قرار داده بر سر
دروازهها و اطراف دیوان عام و خاص همه جا مردم خاص معتبر
خود منصوب نموده از خواجه سرایان و خواصان و دیگر عمه

و فعلاً کار خانجات منجمله نوکران اعتمادی خویش مقرر ساخت -
 در دیوان از اول روز بحسب آرزوی راجه اجیت سنگه داماد
 کش و راجه رتن چند شدید العداوت حکم معافی جزیه نمودند و
 احکام امن و امان سلطنت باطراف روانه ساختند و اعتقاد خان را
 بخصیت و خوارگی تمام مقید ساخته جاگیر و خانه او را که
 باوجود تفرقه نمودن نقد و جواهر از زر سرخ و سفید طلا و مرمع
 آلات و ظروف نقرها مالمال بود بضبط در آورده باز برای تحقیق و
 باز یافت جواهر و مروارید عطا کرد پادشاه خفت میسراندند
 همچنان جاگیر پسران سادات خان و شایسته خان که خسریوره و
 خالوی پادشاه مظلوم می شدند و سید صلابت خان داروغه توپخانه
 و افضل خان صدر و همدمان و هواخواهان دیگر بضبط در آوردند
 الامراتب و جاگیر صبیغه راجه اجیت سنگه زوجة فرخ سیر برای
 خاطر داشت راجه بحال داشتند - و منصبداران و الاشاهی که بسیاری
 بقرار پنجاه روپیه در ماهه و بعضی زیاده تا مقرر شدن جاگیر نقد
 می یافتند و جمعی جاگیر داشتند و اکثری بامید یافتن نقد جاگیر
 خود را در جرگه منصبداران محسوب می نمودند آنها را فرمودند
 که هرکه اراده نوکری دارد در سرکار حسین علی خان اسپ بدافع
 رسانده موافق شرح دیگران پنجاه روپیه سوامری میگردند باشد -
 و بخشگیری دوم را باسم اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر بحال
 داشتند و بخشی سیوم بنام ظفر خان از تنیر میف الله خان
 مقرر نمودند و دفتر بخشی چهارم از میان برداشتند و صوبه
 مالوا را عوض صوبه داری پنده که سابق قرار دان نموده بودند

ابو البركات (۸۱۸) سده ۱۳۱ هـ
 به نظام الملك بهادر فتح جنگ که نظار بر نیرونگی وضع روزگار قبول
 نمی نمود بقرار عهد و پیمان عدم عزل آرزایی داشتند - و مریدان
 خان مبارز الملك را که قبل از تبدیل سلطنت بکابل مرخص
 شده ده پانزده گروهی رفته فرود آمده انتظار انجام وضع سلطنت
 میکشید باز نزد خود طلبیده از مریدان خلعت امتقال بحال
 داشتن خدمت موافق تجویز سابق داده بتسلی او پرداخته نظر
 بر دفع فتنه مرخص فرمودند - و فوجداری مراد آباد بنام سیف
 الدین علی خان برادر خود مقرر ساختند - و محمد رضا نام را قاضی
 القضاة حضور و میو خان خلد مکانی را که صوبه دار اکبر آباد
 بود صدر الصدور نمودند - و بدیانت خان خوافی نبلوا امانت خان
 دیوانی خالصه و بنام راجه بختمل دیوانی تن قرار یافت اما
 همه متصدیان ملکی و مالی حتی ارباب عدالت فی الحقیقت
 نایب بی اعتبار راجه رتن چند بودند - و همت خان را که
 از صحرا مان همراه سید عبد الله خان گفته می شد مشرفی دیوان
 خاص و عام و معلمی و اتالیقی پادشاه ضمیمه خدمات دیگر مقرر
 فرمودند - و در خدمات دیگر صوابجات دور دست برای برهم
 نشورن نعتی آنقدر تغیر و تبدیل راه ندادند مگر قلعه داری مانند
 را از مرحمت خان پسر امیر خان که از خاندان با نام و نشان بود
 و در تنبیه و تادیب مفسدان کوه نشین و قطاع الطريق آن
 سرزمین و نعتی حوالی قلعه تا تعلقه فوجداری خود بواقعی
 کوشیده سرانجام می داد وقت آمدن حسین علی خان از دکن
 چنانچه بگزارش آمده در ملاقات نمودن و دیگر تقدیم خدمتگاری

سده ۱۱۳۱ (۸۱۹) ابو البركات
 از کوتاهی نظر بر پاس آداب حضور و سوء مزاجی پادشاه
 بظهور آمده بود تغییر نموده به خواجم قلی خان تورانی مقرر ساختند -
 و راجه اجیت سنگه که سوبه داری احمد آباد بدر بدستور سابق
 بحال داشته بودند می خواست رخصت احمد آباد حاصل
 نماید و از طعن زبان مردم که مفصل بتحریر آن خواهد پرداخت
 نجات یابد میسر نیامد - درین ضمن که در ماه از حبس پادشاه
 مرحوم مظلوم گذشته بود از آنکه در آن مکان بانواع شکنجه عذاب و
 مبتلا باقسام بلا بسر می برد و بر روایت مشهور باوجود مکتوب
 ساختن نور باصرا او بالکل زائل نشده بود از راه ساده لوحی و حسب
 ریاست که ویران کن و دشمن جان و ایمان چندین هزار خانه
 آگاهان ست گاه بمذعیان سلطنت پیغام عذر ایام گذشته داده تکلیف
 باز بر تخت نشاندن و خود هر دو برادر باسور سلطنت پرداختن
 بمیان می آورد و گاه بعبد الله خان افغان که بنگاهبانی آن
 پادشاه زنده بگور مقرر نموده بودند بتملق پیش آمده امیدوار منصب
 هفت هزاری ساخته مشورت بر آوردن خود و رساندن نزد راجه دهیراج
 جی سنگه موافقی که وسیله نجات خود میدانست می نمود و آنها
 بر اراده مافی الضمیر او اطلاع یافته بصاحبداران سلطنت خبر می
 دادند تا آنکه برهنمائی دیگر همدمان صاحب مدار بفکر قطع
 شجر هبات آن مجبوس ماده لوح افتادند و دیوار مسموم ساختند
 کار گو نیامد دانه ثانی یا ثالث که اثر بخشید چون جان بمختی
 زود بر نمی آمد نظر بر انتهای سختی هر دو برادر که باوجود
 کفالت قسم کلام الهی که در حق او نموده بودند خلاف آن بظهور

ابو البرکات

(۸۲۰)

سنه ۶۱۳۱

آمد تا ب حوصله و صبر نیارنده از زبان کلمات لغو و درشت نهد
 بهر او صاحب اختیار و کلام الله که چرا هزای حرام خواران تا حال
 نداده بر می آورد و حرفهایی ناگفتنی می گفت هرگز مدعی
 دولت خبر یافته فرمودند تسمه کشیده زون فارغ سازند وقت تسمه
 کشیدن بهر دو دست تسمه را گرفته دست و پای حاصل زدن گرفت
 محصلان جلا پدیده بضر زدن چوب دهنهای او را از کار انداختند

• بیت •

برخوان دهر دست ارادت مکن دراز

کالوده کرده اند بزهر این نواله را

اگرچه در الحظه شهرت تمام دارد که در آن حالت اضطرار کار و خنجر
 بر بدن او نیز رساندند اما آنچه محرر و موانع مسموم نمود کار بزدن
 سر خنجر و کار نکشیدن بهر حال بعد از اوزه پهر بکفن و دفن پرداخته
 تابوت برای بردن بمقبره همایون بر آوردند و دوسه هزار مرد وزن
 خصوص لجهای شهر و فقرا که از ویض یافته بودند پیش پیش تابوت
 گریه و نفرین کفان و دشنام دهان با گریههایی چاک خاک بر سرانشان
 میزدند و دلاور علی خان بخشی حیدر علی خان و سید علی
 خان برادر بخشی سید عبد الله خان که مامور بهمراه رفتن تابوت
 گردیده بودند آنها نیز با جمعی از اعیان شهر رقت کفان مجبور
 در رفاقت بودند و مردم سنگ بر پالکی و امپ سواری آنجماعه
 می انداختند و نان و پول سیاه که خیرات فقرا میدادند نمیگرفتند
 و روز سوم جمعی از لجهای گدا پدیده بر سر چیترا که پادشاه
 مرهوم را غسل داده بودند فراهم آمده طعام را بر پخته فقرا

خورانده مجلس مولود نموده تا صبح احدیای شب بجا آوردند .
 عجب مکانات و کارخانه درگاه الهی است که هرگاه آن هر دو برادر
 از ملاحظه جان خویش بقوه هم انداد بدین مرتبه هنگامی را کار
 فرموده از بدنامی آفاکشی و بر انداختن درامت بارهه نیندیشیدند
 و بایستی که در همان روز اول بعد دستگیر نمودن بی آنکه بچندین
 عذاب شدید مبتلا سازند آن گرفتار دام بلا را ازین تلنگا سرای فانی
 فارغ می ساختند اما نزد عقلا ظاهر و مبرهن است که در عالم
 مکانات و عدالت منتقم حقیقی آنچه ازان پادشاه براهنمائی
 بدعاتبتان دیگر بر دیگران از بدعت تسمه کشیدن چندین نفر
 مظلوم و مکحول ساختن برادران معصوم و حبس و قتل بیگناهان
 مغموم گذشته میباشد تلخی ام هر یک برو نیز بگذرد تا بحکم
 فاعقبوا یا اولی الابصار ناظران از نظاره آن اعتبار بردارند و بدیده
 تامل غور کنند که بعد این حادثه که بران پادشاه شهید مرحوم گذشت
 در اندک ایام بران صدایان دودمان صاحبقران بلا مهلت فاصله
 چه گذشت و از آنچه کاشند چه محصول برداشتند .

القصة بعد ازین واقعه بقول عوام آنچه از خزانة و جواهر و مرصع آلات
 و قیدان و اسپان پادشاهی بود بتصرف و اختیار خود در آورده هر چه
 خواستند انتخاب نموده داخل کارخانجات خون حصه رسد هر دو برادر
 نمودند و از آنکه سید عبدالله خان بمحبت زنان و عشرت نسا نهایت
 رفیقت داشت بروایت مشهور دو سه زن حور لقا از جمله مجرمان حرم
 پادشاهی پسند نموده بتصرف خود در آورد هر چند که از زیادتی
 مرصع و خواهش شهوت زانی فریب هفتاد هشتاد زن خوش ادای

هورمئال فراهم آورده با آنها فرد عشرت مديباخت اما اينكه بعد
 اين سوانح روزي يا شبى بدون تهلكه و وسواس آفت جان و
 آبرو هر دو برادر بمراد دل كامراني نموده لذت زندگاني در يافته
 باشند ميسر نيامد اولاً ميان هر دو صاحبمدار محبت اخوت بكدورت
 باطنى و وسواس غلبه تسلط هر يكى بر ديگرى مبدل گرديد
 و زمام اختيار امور ملكي به نصبت وزارت هر چند بحسب ظاهر
 بدست برادر كلان بود اما اميرالامرا حسين علي خان كه در شجاعت
 و تهورى و كرداني و قبض رساني و معامله فهمي غرور بمرتبه
 داشت كه هيچ احدى را موجود نميدانست و وجود برادر كلان
 نميگذاشت و بيشتري از امرى جلالت پيشه كار طلب را بر عايت
 و اعانت با خود رام و رفيق ساخته اختيار بددريست مملك را
 طرف خود ميكشيد بددين محب در السنه و افواه عوام اقصام
 گفتگوى نا موافقت برادران زبان زد ميگرديد و با وجود غبار خاطر
 بميان آمدن بحسب ظاهر از ملاحظه فساد و عتاك معاندان ديگر
 بمرتبه سر رشته اخلاص و اتحاد اخوت را از دست نميدادند كه
 دست و زبان رخنه جويان واقع طالب دراز تواند گرديد - و هوامى
 آنكه بضبط اموال امرامى مغضوب و منكوب پرن ازند و بگردن آورى
 خزانه و جواهر دور و نزديك صرف اوقات نمايند و برامى تلبيه و
 تاديب سر كشان اطراف كه از شنيدن گردش سلطنت سر باطاعت
 فرود نيارزدند و آردن خزانه دور دست افواج تعيين فرمايند
 فرصت آن نداشتند كه بكار ديگر ارباب حاجت پرن ازند - و راجه
 اجديت سنگه كه در همان ايام مبلغ كلى از نقد و جواهر گرفته

سنه ۱۱۳۱

(۸۲۳)

ابوالجبرکات

رخصت احمد آباد گرفته بود از هر دو طرف رسته بازار که عبور
 می نمود کلمات لا یعنی و دشنام صریح از زبان اوباشان و لجهای
 بازار بگوش او میرسد و میگفتند خون بهای داماد گرفته میشود
 با روسیاهی ازین شهر برآید از شنیدن این کلمات تنگ آمده
 یک در نفر را حکم کشتن سر-سوازی نمود - روزی چند نفر
 کشمیری را بدین تقصیر گرفته بفرموده سادات بر خر سوار نموده
 تشهیر دادند در اثنای ندای دهل زن و غلوی آواز طغیان کشمیریها
 نیز بفریاد این نغمه با دیگران همزمان میگشتند که مزای حرام
 خوزان بد اندیش همین است - هنوز از خون ناحق پادشاه شهید
 ده پانزده روز نگذشته بود که خبرهایی مختلف فساد انگیز قلعه
 اکبر آباد که بتفصیل آن خواهد پرداخت زبان زد مردم عام گردید
 و روانه شدن راجه اجیت سنگه موقوف شد - و در همین آران رسیدن
 هیدر علی خان که متصدی گری بندر سورت اصاله و صوبه داری
 احمد آباد از طرف مصمم الدوله نیابت داشت اتفاق افتاد هر چند
 که بسبب گرد آوری اضاء نمایان حصول بندر و محل خاصه که
 با تانت خان دوران بعهده خود گرفته بود خود را نزد پادشاه نیک نام
 ساخت اما از بعضی سختی اطوار و ظلم او که سر بهیچ امیر حضور
 نورد نمی آورد و در ایام دیوانی دکن نیز بحمایت خان خانان
 میر جمله که دران ایام مریدی او بود میداد عبد الله خان را از خود
 راضی نداشت و در بندر سورت و احمد آباد دیگر متصدیان پادشاهی
 و جاگیر داران ازو ناراض بودند و شکوه کشتن بلبهدهاس پیشکار
 بندر سورت بسیاحت تمام بعلت باز یافت زر حسابی و غیر

حسابی سرکار و سیاست نمودن جمععی بوسیله منع معمرات و دیگر فسق ملکی متواتر بحضور رسیدند بود و هرگاه ذکر او نزد سید عبد الله خان بمیان می آمد حواشی مجلس زبان بشکوه او آشنا می ساختند روز بروز بر مزید ملال قطب الملک می افزود لهذا سید عبد الله خان او را معزول ساخته انتظار می کشید و قرار داده بود که هرگاه برسد زیاده از اعتقاد خان بدو خفت رسانند اما از آنکه ستاره طالع او در آن روزها در اوج بود و از آرزو رشادت و جرهر تردد و کار طلبی و کاردانی او که بظلم منحصر گردیده بود بمدد موافقت ایام خصوص از جنگی که مابین راه احمد آباد با صفدر خان بابی نموده باوجود فراهم آمدن چهار پنج هزار سوار افغان و چهار پنج هزار کولی جنگی بار که «یوم حصار» آن جمعیت با حیدرقلی خان نبود بر غالب آمد گوش امیر الامرا برگشته بود بعد رسیدن اکبر آباد با غیرت خان همشیره زاده هر دو برادر که صوبه دار اکبر آباد نموده بودند سلوک نموده بوساطت او راجه رتن چند و دیگر همدمان هر دو صاحب مدار را با خود رام ساخت و درین ضمن ماده شورش اکبر آباد بمیان آمد لهذا امیر الامرا شفیع جرائم حیدرقلی خان نزد برادر کلان گردید و حیدرقلی خان در اطاعت امر و سلوک که بایست چنان با حسین علی خان موافق تقاضای وقت جوشیده خود را باطاعت از هوا خواهان بی زیور رنگ را نموده که نقش غیر خواهی و کار طلبی او در خاطر امیر الامرا دلنشین گردید و هدایت بمحبت مبدل گشت و او را مهیر و همراز خود ساختند و

و در همین آوان یعنی غره رجب سنه هزار و صد و سی و یک
از سوانح اکبر آباد بظهور پیوست که هزارهائی قلعه اکبر آباد
بیست و نهم جماعتی الخوری نیکو سیر نام پسر محمد اکبر نجیره
خاکمکن را که در قلعه مسجوس بود بسطنت برداشتند و غیرت
خان را که صوبه دار اکبر آباد بود بضرب توپ از عمارت دارالاصوات
بر آوردند و زر و سیم را بدین سکه مسکوک ساختند • بیت •

بزرگ سکه صاحب قرانی • شه نیکو سیر تیمور ثانی

تفصیل این اجمال آنکه در سنه هزار و هشتاد و نه که محمد
اکبر پسر خاکمکن بنی روزیده بود خاکمکن نیکو سیر نام پسر
شیر خوارک اورا با در دختر مقید ساخته بقلعه اکبر آباد فرستاده
بودند و هر دو دختر یکی بهاهزان و فیح الشان و یکی بشاه زاده
جهان شاه پسران بهادر شاه منصوب گشتند و نیکو سیر در قلعه مذکور
چهل سال بناگامی بسربرد و مترسین نام زار دار ناگر که از
متمولان نیکو سیر گفته می شد و با هزار بهای قلعه رابطه داد و
مدن داشت و از معالجه بعضی مرض و زخمها و قوف حاصل
کرده بود در ایامی که امیر الامرا از دکن عازم دار الخلافت گردیده
بود آن سرمایه نهاد آمده بوسیله بعضی مصاحبان حسین علی
خان و همقومان خود بخدمت امیر الامرا راه آمد و رفت و
روشناسی بهرمالد چون حسین علی خان بسبب تود زخمها
گاه گاه محتاج دوائی معالج می شد بدست آویز و قوف طلبت
در خلوت راه حرف زدن بهموسانده و با بعضی همدمان محرم خود
را همراز دمساز و نموده بر ازانکه امیر الامرا اطلاع یافته از راه

کم ظرفی جدات نموده بواسطت هزاربهای حسین علی خان که با هزاربهای قلعه انبر آباد رابطه خویشی و رحل و رسائل داشتند بفکر و خیال خام کاری افتاده بی آنکه با احتیاط بنای پیشرفت کار پردازند و نظر بر مسائل سرانجام کار نمایند یا در سه امیر نامی را با خود رفیق و همراز سازند چنان کار عمده را بازی طفلان دانسته بوکالت نیکو سیر که آن محبوس مایوس از هوا و هوس روزگار نیز اصلاً ازین مقدمه خبر نداشت پیغام بمیان آورد که اگر نیکو سیر را بسطانت بردارند از جادو اطاعت قدم بیرون نخواهد گذاشت چون این معنی از ملاحظه انشایی راز خلاف رای و مرضی امیر الامرا حسین علی خان ظاهر گردید او را مغضوب ساخته از محروم نمودند در فکر عقید ساختن از افتاد مترجمین که از کهنه زندان فتنه انگیز بود همینکه بر قصد امیر الامرا مطلع گشت فرار نمود و در مابین فرصتی که بر پادشاه شهید آن هنگامه گذشت و شورش سلطنت در میان آمد خود را نزد راجه دهیراج جی سنگه - وائی رسانده بقول عام بعد احتیاط عهد و پیمان مدد در باب برداشتن نیکو سیر بسطانت خط راجه دهیراج و نوشته خود برای راجه چهیدیه رام بهادر ناگر صوبه دار اله آباد که از متوسلان فرخ میر بود برای معاونت فرستاده جواب قبول رفاقت طلب نمود و بروایت مشهور نزد نظام الملک بهادر فتح جنگ که در همان ایام باکبر آباد رسیده بتعلق صوبه داری خود میرفت نیز رجوع آورده درخواست اعتماد و اعانت در میان آورد و براسنخ مردم شهرت تمام یافت که فتح جنگ نیز رفیق این

مصلحت گشته اما قول اصح این بود که نظام الملک بهادر تا مقدور در دفع فتنه و سلامت روی می کوشید و تن بقبول معاونت این کار نداد بهر حال بوی سر این مقال بمشام سادات رسید و سمندر خان نام را خفیه قلعه دار ساخته بشهرت خدمات دیگر اکبر آباد بدقیق داور داد خان که میر تزک قطب الملک بود و برای آوردن خزانه اکبر آباد مأمور نموده بودند و میان عوام برای محمول ساختن نیکو سیر زبان زد گردید روانه ساختند تا رسیدن نام بردها بانگبر آباد مقررین باصید اسناد و رفاقت راجه دهیراج و راجه چهبیله رام و دیگر راجپوتیه و زمینداران و افغانان که برای آنها نامه و پیغام طلب اعانت رفته بود با هزاربهای قلعه همداسقان شده صفی خان قلعه دار را که از خاندان با نام و نشان اسلام خان بود طوعاً و کرها با خود رفیق ساخته بیدست و نهم جمادی الاخرای آن سال اندرون قلعه که مجموع از هزار نفر زیاده شریک و رفیق این مصلحت بودند نیکو میر را بسطنت بر داشتند - اگرچه تقاضای رامی صائب آن بود که چون در آن روز زیاده از هفتاد هشتاد سوار همراه غیرت خان صوبه دار حاضر نبودند باقی جمعیت در اطراف برای بندوبست امور ملکی فرستاده بود بایستی که مردم احشام با در سه متصدی پادشاهی که با آنها همراز گشته بودند عامل بر غیرت خان تاخته مقید ساخته بهر وجه که اتفاق می افتاد خاطر از جمع می نمودند و نیکو میر را بر آورده تا رسیدن خبر بهر دو برادر نزد راجه دهیراج بانپیر که از آنجا هفتاد هشت منزل بیش نبود می رساندند احتمال از فراهم آمدن نوج

ابوالبرکت (۸۶۸) صفحه ۱۳۱

و دیگر زمینداران و افغانان تومن دار بود اما چون در تقدیر چغین
 رفته بود بدین تدبیر افتادند که بعد نشانیدن او بر تخت بزدن
 گولهای توپ از بالای قلعه بردار امارت غیرت خان را خبردار
 ساختند و غیرت خان ازین آشوب خبردار گشته از شهر برآمده
 بیرون خیمه زده هر دو برادر را نوشتجات مصحوب قاصدان باد پدما
 فرستاده بر حقیقت اطلاع داده خود بگردن آوری لشکر متفرقه
 و نگاهداشت همه پرداخت و بعد رسیدن خبر بدار الخانات
 و سولس هراس آمیز در دل صاحب مداران سلطنت راه یافت
 و همان روز راجه بهیم و چوژامن جانت را با جمعی از فوج
 همراه داده بمدد غیرت خان روانه نموده اسلام خان برادر صفی خان
 را با پسران صفی خان که در جهان آباد بودند طلبیده مقید
 ساختند و جاگیر تغیر نمودند - و هفتم ماه رجب امیر الامرا خود
 با فوج شایسته برآمده در باره پله متصل شهر دایره نمود و غیرت
 خان را از پیوستن چهار پنجهزار سوار فرستاده هر دو برادر و فراهم
 آوردن دیگر جمعیت تقویت تمام بهم رسید - و راجه دهیراج در تهیه
 برآمدن نبرد اخته انتظار خبر حرکت و رفاقت چهبیلا رام از اله آباد
 و نظام الملک از مالوا و دیگر زمینداران اطراف میکشید - و چهبیلا رام
 را دران ایام با یکی از زمینداران عمده مفسد پیشه تعلقه سرحد
 صوبه داری خود نزاع بمیان آمد و کار بفوج کشی کشید و سادات
 از شنیدن این خبر بدان زمیندار پیهم اشاره زیاده پر خاش نمودن
 با چهبیلا رام بهادر بوعدهای لطف آمیز می نوشتند - و از هر طرف
 مردم واقعه طلب بیکارگی دل آنها از اطوار ناهمراز روزگار تسلط وضع

آذاکشی سادات مانند دانهایی انارخون بسته بود هرچه میخواستند از شهرت اتفاق نظام الملک بهادر فتح جنگ و راجه بهیراج و چهبیله رام و فراهم آمدن جمعیت زمینداران عمده دیگر بودند نیکو سیر شهرت تمام میدادند و پادشاه رفیع الدرجات که بمرض دق مبتلا بود اگرچه حکما بفرموده سادات در علاج او میکوشیدند اما چون برای مدقوق هیچ معالجه بهتر از تغریب طبع و شنیدن نغمات راحت افزا و حکایات فرحت رسا و مشاغلی که بمال دل و مکروهات روحانی منجر نگردد نمی باشد و آن پادشاه مجبور در امور فرمان روائی اصلا اختیار نداشت بلکه حکم تصویبی داشت که بر تخت بدستور طلسم تعبیه نموده باشند و اطراف دور او را چنانچه بذکر درآمده مضمویان نظیب الملک داشتند و ازین غم و الم روز بروز بر مرض او می افزود و دوا سود نمی بخشید و شدت مرض روحانی علاوه آلام جسمانی میگردد تا آنکه کار بتغییر حال و اختیار نمودن سفر آخرت بی آلودگی مآل لازم ملزوم ریاست کشید و خبرهای غم افزای اکبر آباء مزید الم و کدورت خاطر گردید و بمرتبگی مرض رو بشدت آورد که هر دو برادر بفکر تجویز سلطنت بنام دیگری از پادشاه زادهای محبوبس افتادند و خواستند که از روی قره اجل رسیده دیگر را بعد از انتقال و ارتحال او بر تخت نشاند رفیع الدرجات گفت که اگر برادر گلان اعیانی مرا که مراد از رفیع الدوله باشد بمسلطنت بر دارند و در حیات من سکه و خطبه بنام او نمایند باعث کمال خشنودی و قبول احسان بر من خواهد بود سادات قبول نمودند و بعد سه روز از جلوس رفیع الدوله

ابوالبرکت (۸۳۰) سنه ۱۱۳۱

رفیع الدرجات پاک سرشت نیک عاقبت ازین سرای فانی در
کمال نشو و نماي جواني بروضة جاودانی شناست که ماه و ده روز

نام سلطنت برزبون • بیت •

الامان زین - چهر تشنه بخون • راه ازین روزگار بوقلمون

یک نم آب امید چشم مدار • زین خم خالی رسبوی نگون

ذکر سلطنت رفیع الدوله ملقب بشاه جهان ثانی که بواسطه چهاردهم و سلطنت هفدهم با میر تیمور میرسد

روز شنبه بیستم ماه رجب المرجب هزار و صد و سی و یک هجری
مطابق هفدهم خرداد ماه الهی رفیع الدوله را که یک و نیم سال
از برادر مغفور مرحوم کلان بود ملقب بشاه جهان ثانی ساخته بر
تخت نشاندهند - مسود اوراق تاریخ سال جلوس او (شنبه بیستم ماه
رجب بود) یافته و بهمان دستور سابقه سوای آنکه سکه و خطبه بنام
او جاری ساختند اصل در امور ملکی اختیار نداشت و اطراف او را
منصوبان قطب الملک داشتند و در بر آمدن بیرون و ماندن در محل
و دیوان نمودن و خوراک و لباس اختیار همت خان بود و برای
نماز جمعه و شکار و کلهه و کلام نمودن با امرا بی حضور سادات و
اتالیق ماندن نبود - در ابتدای سلطنت او شایسته خان خالوی
محمد فرخ سیر شهید مرحوم که برهنه مونی عقل تباہ در گرد آوری
سپاه و نگاهداشت خفیه بقصد بر آمدن و خود را رساندن نزد راجه
دهیراج و پیوستن به نیکو سیر پر داخته زبان زد خلق گردیده بود
با وجود خبر یافتن سادات و پایی زجر و منع بمیان آوردن ممنوع
نمیگردید و کلمات لاف و گداز زاده از حوصله خود پر زبان
می آورد معذرا که قبل از انتشار اراده خاطر او عرصه نرسد خالی

بود خود را جائی نتوانست رساند تا آنکه کار از طرفین بفساد و فوج کشی ملجور گشت بی آنکه از تردیدی بظهور آید بی آبرو گشته دستگیر گردید و خانه او را بضبط در آوردند و امیرالامرا بعد خاطر جمعی از کار نا شایسته شایسته خان اول برای مدد غیرت خان و محاصره قلعه اکبر آباد حیدر قلی خان را ملقب به بهادر ساخته بطریق هر اول روانه نمود و از تقب آن هفتم شعبان المعظم سنه مذکور خود باتفاق اعتماد الدوله و مصمم الدوله و ظفر خان و دیگر امرای با نام و نشان که مجموع قریب بیست و پنج هزار سوار داشت روانه اکبر آباد گردید - درین مابین اخبار مختلف از بر آمدن جی سنگه بقصد پیوستن به نیکو سیر و ملحق شدن روح الله خان پسر روح الله خان ثانی که بخدمت فوجداری احمد آباد منصوب گشته روانه شده بود و در راه براجه جی سنگه ملحق و رفیق گردید و تهور خان تورانی از شاه جهان آباد بلاشهرت برآمده بطریق ایلغار خود را براجه رساند انتشار یافت و خبر حرکت راجه چهیدلا رام نیز زبان زد عام گردید اما اصل نداشت و او از مهم زمیندار تعلقه خود فرصت اراده مدد نیکر سیر نیافت و نظام الملک بهادر نیز درین ماده خود را آشنا نساخت - و اکثر مردم واقعه طالب و جمعی که خراب شده و سوخته نا توانفت روزگار بودند و بسیاری از سبب آنکه دل آنها از آتش بیداد تسلط هر دو برادر و اختیار راجه رتن چند بدکردار شعله در بودند بدست آویز زبالی فقرای مجذوب و سالکان صاحب کرامات و گوشه نشینان واصل بالله و فال کلام الله و تغول خواجه حافظ و خوابهای

سنه ۱۱۳۱ (۸۳۳) رفيع الدولة
 صلحا و احكام رمالان و منجمان كذاب نقش سلطنت نيكو سير را
 در دل و زبان سكه زد نموده در مجالس و محافل خبر هاي
 مختلف بي اصل از بر آمدن نيكو سير بصورت فقير و رسيدن نزد
 راجه دهيراج و حركت راجها و زمينداران و چهبيلا رام با سي هزار
 سوار و روانه شدن نظام الملک بآب و تاب ورد زبان داشتند و از
 جمله اخبار مذکوره حركت راجه دهيراج جي سنگه سوائي با
 نه ده هزار سوار مع مردم ديگر که با او فراهم آمده بودند تا يك
 منزل از انبير برآمده انتظار خبر از راجه چهبيلا رام مي کشيد
 مقرون بصدق بود - از بسياري شهرت اخبار مذکوره قطب الملک
 پادشاه را با خود گرفته باتفاق مهاراجه اجيت سنگه و ديگر امرا که
 جمله نوج از سي هزار سوار زياده مي شد اواخر شعبان المعظم از
 دار الخلافت برآمده متوجه اکبر آباد و مقابله جي سنگه گرديد -
 و در همان ايام مهاراجه اجيت سنگه مهاراني صبيغ خود را که در
 عقد محمد فرخ سير بود نزد خود با جواهر و افر و خزانه و طلا آلات
 که داشت و مجموع بگورر روپيه ميرسيد طلبیده بقول مشهور تغير
 لباس و رخت مملعاني داده ناظر و ديگر متصدیان پادشاهی را
 مرخص ساخته روانه وطن نمود و اين معني نزد ارباب شريعت
 و قاعده منجان با اهميت و آداب دانان با غيرت خلاف اب ناموس
 سلطنت و طريق مستقيم اسلام بظهور آمد و در زمان سلاطين سلف چنين
 تسلط راجها در تواريخ بنظر نيامده که دختر خود را بعد در آمدن
 بشرف اسلام و در آوردن بعقد از دراج پادشاهان برده باشند - القصة
 بعد رسيدن حيدر قلی خان بهادر باکبر ايان باتفاق غيرت خان که چون

شیر و شکر با هم آمیخته رزق گشتند بمحاصره قلعه و پیش بردن مورچال و بستن دمد به پرخاختند و متصل آن بعد رسیدن حسین علی خان ترداتی که از هر دو طرف بظهور آمده مفصل بتخریب آن نمی پردازد حاصل کلام از ضرب و صدمات گولهای توپ قاعه و مورچال طرفین خانه بسیار اندرون و بیرون قلعه خراب گردید و شکست و ریخت زیاده بمساجد و شهر رسید و امتداد ایام محاصره به سه ماه کشید - و در آن محاصره روزی سه نفر افغان را که از لشکر غیرت خان بقلعه میرفتند گرفته آوردند غیرت خان فرمود که هر سه را دستها عقب بسته هر دو سر ربهسمان را در کس گرفته بدم توپ داده پدران بدین هیئت دونفورا ره نورد بادیگ عدم ساختند و همین را همینکه آورده ایستاده نمودند وقت آتش دادن توپ گولگ توپ بالای قلعه بدان توپ رسید که از صدمه آن هر توپ قدری بلند گردید و در همان آن بحکم حافظ حقیقی آن شخص از اضطراب جان چنان سر را پائین نمود که دستهای عقب پشت بسته از محاذی سر او بلند گشت و در همان فرصت گولگ توپ برگرد بهنگ ربهسمان مابین هر دو دست او رسیده ربهسمان اجل متعلق او را برید اگرچه قدری آمیب بدست او رسید اما در آن گرمی هنگامه فرو گرفتن دود که بر همه ناظران پریدن مروتی او یقین بود فرصت وقت غلبت دانسه چون تیراز گمان جسته بچستی و چلاکی تمام بدر رفته خود را از آن انبوه که همه برای او حکم ملک الموت داشتند بهسورخ بدرو آب ریز حصار قلعه رسانند تا خبردار شدن مسلمانان از واهمه جان چون موی بارید شده جان بملاحت

سده ۱۱۳۱ (۸۳۵) رفیع الدوله
 پدر برد آری اگر بجای باران تیر و سنان باره و برگ اشجار خزان
 هم شمشیر آبدار گردن بیحکم خدا زگی از بدن احدی نتوانند برید •
 • بیت •

شب تار است و سنگستان و من مصت
 قدح از دمت من افتاد و شکست
 نگهدارنده اش نیکو نگهداشت
 و گرنه صد قدح افتاد و بشکست

القصة قطب الملك بانواج پادشاهی بسبب ایام بر شکل
 توقف کنان بقصد مقابله و مقاتله جی سنگه که او نیز از وطن
 برآمده از ملاحظه صولت افواج طرفین و اندیشه مال کل و انتظار خیر
 تحقیق چهیدیه رام و دیگر کومکین اطراف چهل گروهی اکبر آباد
 رهیده مقام نموده بود نزدیک متنها بفاصله تفاوت ده کوه از
 چیسنگه رسید - راجه چیسنگه چون از هدیج طرف اثر رسیدن فوج
 بمدد نیکو سیرندید وکیل برای عفو تقصیر باظهار ندامت فرستاد -
 درین ضمن از اکبر آباد خبر رسید که نتمهل نام پسر بهوکنمل
 اسد خانی که منشی نیکو سیر شده بود بموجب اشاره و طلب
 هزاریهای محیل بیرون که یکی از معتقدان و معتمدان قلعه آمده
 دست ما گرفته برد وقت شب برای بردن بعضی هزاریهای
 مورچال نزد نیکو سیر از قلعه برآمد و همان هزاریهها او را مقید
 ساخته نزد امیرالامرا آوردند و از قلمدان نتمهل نوشتجات اکثر
 امرای همراه حسین علی خان بنام نیکو سیر برآمد اگر چه امیرالامرا
 نظر بر تقاضای وقت مصلحت ندادند که با همه رفقا یک روز نموده

پرد خجالت از میان بردارد در اخفای آن کوشید اما خطی
 بمهراسد علی خان علی سردان خانی که همدم و محرم و همراز
 حسین علی خان بود بملا افتاد درین باب نیز روایات مختلف
 مسموع گردید بهر حال او را منسوب و مذکور ساخته جاگیر او را
 بضبط در آوردند - و غریب تر آنکه با وجود ظاهر شدن حیلۀ دفعه
 اول که هزارها بانتهمل نمودند بعد از دوسه روز دیگر محمد عسکری
 نام برادرزاده نیکو میر باز فریفته قول و پیغام چوژامن جانت که
 مورچال طرف دریا داشت گشته برای رساندن نزد چهبیله رام یا
 چهار پنج نفر که مبلغ نقد گرفت باقی بررعدۀ بعد رسیدن باله آباد
 قرار بمیان آورده از قلعه برآمد و چوژامن محمد عسکری را مع
 رفقا و مبلغی که باشارۀ امیرالامرا گرفته بود باظهار حسن تردد
 بحسین علی خان رجوع نمود - بعد دستگیر شدن محمد عسکری
 و شنیدن التجا بردن وکیل راجه دهیراج جی منگه بقطب الملک و
 امتداد کشیدن ایام محاصره و تمام شدن اذوتۀ قلعه هزارها مایوس
 گشته دل و حوصله باخته و معرفت چوژامن نام هزاری امیرالامرا
 پیغام و پیام صلح بمیان آورده عهد و پیمان امان جان و آبرو گرفته
 کلید قلعه را سپردند و بیعت و هفتم رمضان المبارک سنه مذکور
 قلعه مفتوح و نیکو میر با دیگر متوصلان مفید گردید و بتسلیم
 امان جان همه را دستگیر نموده نزد حسین علی خان آوردند - و
 مترسین که تمام هنگامه بر پا کرده از بود چون میدانست که
 بهیچ وجه جان بخشی از نخواهد شد و بخفت تمام گشته باید
 گردید خود را بجهنم هر جان ستان هلاک ساخت و سر او را بریده

در لشکر گردانیده روانه دارالخلافه شاه جهان آباد ساختند که
 در آنجا نیز تشریف نمایند و در لشکر هر دو برادر و شاه جهان آباد
 سه روز شادمانه فتح نواختند •
 • بیت •
 کسی را بخت چون بر دارد از خاک • ره سیلاب را بگذرد ز خاشاک
 همی کلابار داسی گیر کردن • دم عیسی دم شمشیر گردد
 بعد فراغ از نیکو سیر امیر الامرا بضبط خزانه و جواهر و اجناس
 سه صد چهارصد ساله که از وقت سکندر لودی و بابر پادشاه که در کوته
 بود خصوص از اموال نور جهان بیگم و ممتاز محل که بعضی
 کارخانجات سر بسته و ظروف طلا و نقره بسیار با چند هزار خشت
 مس برآمد پنداخته برای گردآوری نقد و جنس که تا دوسه کرور
 روپیه بهمه جهت باختلاف قول زبان زد خاص و عام گردید پانزده
 شانزده مقام نمود - گویند از جمله اجناسی که تحفه و پیش قیمت
 توان گفت یکی چادر سرورید بود که برای پوشش قبر ممتاز محل
 صاحب قران ثانی ساخته بودند و روز عرس و شب جمعه بر قبر
 آن مغفوره می انداختند و جوره چق اختراع نور جهان برآمد
 و تیکه آن از طلا و سرورید های بیش قیمت بافته حائیه موجود
 از یاقوت و زمرد قیمتی طیار کرده بودند العبد العلی الراجی -
 بهر حال ازان اموال ببرادر کلان سید عبدالله خان حصه و نصیبی
 نرسید مگر بعد چهار ماه به بیمزگی تمام چنانچه بگزارش خواهد
 درآمد بیست و یک اک روپیه عائد خزانه قطب الملک گردید و
 وسط ماه شوال از اکبر آباد کوچ نموده با فوج پادشاهی و سید
 عبد الله خان که چهار پنج روز پیش از حسین علی خان نزدیک

فتح پور رحیده بودند صلح گشتند و راجه دهیراج که ازان حرکت لغو پیدمان گشته بود را میانجی صلح ساخته برای عفو جرائم باظهار ندامت پیش آمده بود بچند شرط که از طرفین بمیان آمد و قریب یک ماه از هر دو طرف مضایقه می نمودند از انجمله شرط عمده این بود که پرگناتی که راجه اجیت سنگه بابت مجال پادشاهی بسبب قرب وطن بدعوی طالب جاگیر در تصرف داشت دست ازان بردارند و جی سنگه در خواست نمود که جمعی که مثل روح الله خان و تهور خان که بجی سنگه پیوسته رفاقت نموده بودند تاقصیر آنها معاف شوند و جاگیر یافته همراه راجه باشند و راجه اجیت سنگه نیز باعث رفع گفتگو گشته بود مقرر نمودند که فوجداری سرکار سورتیه صوبه احمدآباد بر راجه دهیراج مفوض باشد و صوبه داری احمد آباد و اجهیر ضمیمه جود پور بر راجه اجیت سنگه بحال ماند درینصوت از سی کرهی دار الخلافت که وطن راجه جی سنگه است تا کنار دریای شور که مراد از سورتیه باشد تعلق بهر دو راجه قرار گرفت - و از آنکه در تقدیر الهی رفته بود که هر دو پادشاه یعنی هر دو برادر بهر از سلطنت بر نداشته ناکام بنهان خانگ جاودانی شتابند شاه جهان ثانی بآزار اسهال و مرض روحانی مبتلا گردیده چنانچه مفصل بگزارش خواهد آمد بروضه جاودانی شتافت و سه ماه و چند روز نام سلطنت بر گذاشته شد • بیت •

جهانرا ندارند بی کد خدای • یکی گر رود دیگر آید بجای

ذکر سلطنت محمد شاه بادشاه عرف روشن اختر که بچهارده واسطه و سلطنت شانزده باصیر تیمور میرسد

همینکه از جلوس شاه جهان ثانی عرف رفیع الدوله قریب
یکماه و بیست روز گذشت بازار امهال که روز بروز شدت
مرض او می افزود مبتلا گردید چند آنکه حکما در علاج کوشیدند
فائده نه بخشید اگرچه سید عبد الله خان در تداری و غمخواری
آنچه شرط احتیاط بود بکار میبرد اما چون تلافی سلوک که از
هر در برادر در ماده پادشاه مرحوم محمد فرخ سید شهید بظهور
پیوسته بود و از طرف عدم اختیار در سلطنت و تقیدی که سعادت
بکار میبردند مرض جسمانی و روحانی علاوه هم گردید و موافق
مشیت الهی میبایست که هر دو پادشاه جوان که چون در نهال
سرروان که در گلشن جهانبنانی بصد امید نشو و نما پذیرفته
بودند بری و پاک از آرایش روزگار بسموم هموم ناکامی پزمرده
گشته برروضه جاردانی انتقال نمایند و بدنامی آن در الهه نسبت
سعادت بارهه بگفت و شفوق عالم در آید هنوز سه ماه و ده روز
موافق میعاد برادر مغفور او نگذشته بود که اثر نزدیک رسیدن
ایام موعود او ظاهر گردید سید عبد الله خان مایوس گشته
اواخر ماه شوال غلام علی خان پسر سید خان جهان خالوزاده خود

محمد شاه پادشاه (۸۴۰) سنه ۱۱۳

را از فتح پور برای آوردن اختر برج جهانبانی گوهر درج صاحبقرانی محمد روشن اختر خلف جنت آرامگاه جهان شاه فیروز خلد منزل که هیجده سال از نهال عمر شریف او در چمن امید سلطنت نشو و نما یافته بود و بیچاره واسطه بامیر تیمور صاحب قران میر سید و از عهد جهاندار شاه با والد ماجده در قلعه دار الخلافت بحر میبرد و جوانی بود زیبا و فوخط بانواع خوبی وجودت طبع و ذکا و جوهر جلالت و رشادت و فهم و فراغت آراسته فرستادند قبل از شنیدن خبر طلوع اختر روشن اختر از افق مشرق برج قلعه شاه جهان آباد آفتاب حیات رفیع النوله بمغرب ممانت فرو شد و بصد افسوس رخت هستی ازین جهان فانی بر بست

بشانی گذار این جهان خراب * که نی جم شهادت نه افواهیاب و تا رسیدن پادشاه جوان بخت رحلت شاه جهان ثانی را قریب هفته مخفی داشته بعد بگفن و دفن پرداختند یازدهم ذی قعدة بفرخی و فیروزی پرتو شرف نزول محمد روشن اختر بر راحت سواک فتح پور افگنده گردید و پانزدهم شهر مذکور روز شنبه مطابق هشتم مهر ماه الهی سنه هزار و صد و سی و یک بعد انقضای یازده گهزی روز در ساعت محمود و طالع مسعود قوس که مشتری صاحب طالع بقوت نظر معد نیرین درخانه دهم ریاست جلوگر بود و بحکم اختر شناسان هندو قوس دلالت تام بر قوام سلطنت می نمود و زحل در خانه درازدهم که بیت الفرج ارست و برای منکوب و مغلوب ساختن خصم بودن زحل درین خانه از برای

حلاطین اثر تمام دارد قیام داشت و نیر اعظم در خانه پانزدهم که
 بیت الرجا و ظهور جوهر فدویت هواخواهان سنت پرتو افکن بود
 سرپر آرای هند گردید و زر سرخ و سفید از نام مبارک ابوالمظفر
 ناصرالدین محمد شاه پادشاه غازی دام سلطنته سرخ ردئی تازه
 بهم رساند و بر منابر بلند پایه مساجد خطبه بام آن وارث سواد
 اعظم هندوستان خوانده شد و از یمن جلوس میمنت مانوس
 نرخ غله که از مدت چند سال اترگرانی خلق الله را مبتلا بدلائی
 تشویش داشت رو بازرانی آورد - و صاحب زمان ملکه دوران نواب
 قدسیه والدگ مکرمه آن مهر سپهر سلطنت که در غور امور ملکی
 و فرامت و سلوک سرآمد روزگار بود - سررشته تقاضای وقت را
 از دست نمیداد روزی که آن زیدگ دودمان صاحب قران بفتح
 و فیروزی متوجه فتح پور می شدند فرستادهای سید عبد الله
 خان و ملازمان رکاب و همه عهده داران دور و نزدیک را بعظای
 خلعت فاخره معزز ساخته بود بعده که خلاف مرضی هر دو برادران
 دانست باقی امیدواران را موقوف پروقت داشت و بعد یک ماه
 که از شاه جهان آباد تشریف آورده دیده را از دیدار فرزند کامگار
 روشن ساخت نظر بوپاس خاطر مادات فرمود که مردم قدیم
 جهان شاهی استقبال و ملازمت نمایند و بهمین دستور در همه امور
 رعایت خاطر هر دو برادر را بغایت مرعی میداشت - و مقرر شد که
 ابتدای جلوس از تاریخ قلع سلطنت پادشاه مرحوم محمد فرخ میر
 در دفتر اعتبار نمایند - و پانزده هزار روپیه در ماهه برای خرچ
 نواب قدسیه و خدمت محل مقرر گردید و در بغدادیست اطراف

گلال بار و تعیین ناظر و عهده داران بدستور هر دو برادر مغفور کوشیده
 خواجه سرایان و خواص و فیلبانان و مردم خاص جلوی روز سواری
 و بارچی و رکاب دار و فرش و غیره همه عمه و نعله و عهده داران از
 نوکران سید عبد الله خان جاجا منصوب گردیدند - و همت خان را
 که بوسیله چهار پنج خدمت همده حضور و معلمی آن اختر برج
 سلطنت صاحب اختیار دیوان خاص و عام نموده بودند حضرت
 ظل الله از راه کمال فطرت و دانائی باو برفق و مدارا ملوکا نموده
 در هیچ کاری بی استرضای او اقدام نمیفرمودند و برای سواری نماز
 جمعه و شکار مختار نبودند و روز سواری کوچ اطراف آن مهر سپهر
 اقتدار را هاله وار معتمدان سادات داشتند و گاه گاه در دو سه ماه
 بنام شکار و میوه سبزه و باغ یکدو گروه برونه باز بدو تختانه می آوردند -
 القصه چون از طرف اطاعت چهبیله رام ناگر صوبه دار اله آباد
 خاطر جمع نبود و بسبب بعضی اطوار ناهموار او که نسبت بهر دو
 برادر صاحبمدار بظهور می آمد حسین عالی خان بقصد تنبیه او
 پیش خانه طرف اله آباد بر آوردن فرمود در همان آوان خبر فوت
 چهبیله رام بغتة رسید و حسین عالی خان در باطن اگرچه رسیدن
 خبر او از مدد طالع خود دانست اما بحسب ظاهر بر زبان آورد که
 افسوس سر بریده او را برعزادان سرزسته شهر بشهر ندیدند - و در همان
 زودی خبر رسید که گردهر پسر دیا بهادر برادر زاده چهبیله رام
 که میر شمشیر او همان گفته می شد بعد فوت عموی خود در تهیه
 فوادم آوردن سپاه و استحکام برج و باره قلعه اله آباد پرداخته از
 شنیدن این خبر اواخر ذی القعدة آن گوهر درج صاحب قران را

سنه ۱۱۳۱ (۸۴۳) محمد شاه پادشاه
 از فتح پور بنواح سواد معتقر الخلافت اکبر آباد آوردند و بشهرت مهم
 تسخیر قلعه اله آباد حکم بستن پل بر آب جهنا و تعیین نوج بطریق
 هرارل نمودند و پیشخانه آن طرف آب فرستادند - درین ایام خدمت
 صدارت کل بنام میر جمله مقرر ساختند اما رتن چند در همه
 امور ملکی و مالی و شرعی حتی در تعیین قضات بلاد و دیگر
 ارباب عدالت بمرتبه استقلال داشت که همه متصدیان جز و گل
 پادشاهی معطل بودند و بدون آنکه سند بمهر آنها نمی رسید در هیچ
 مقدمه دخل نمی یافتند - نقل می نمایند که روزی رتن چند
 شخصی را نزد عبد الله خان آورده تسلیم خدمت قضای بلاد
 از بلاد فرمود سید عبد الله خان روز بیکی از حضار و مصاحبان
 گستاخ آورده تبسم کزان گفت که رتن چند ما قاضی تجویز و
 مقرر می نماید او در جواب التماس نمود که راجه جیو از نظم و
 نسق امور ملکی و دنیوی فراغ خاطر حاصل نموده الحال بانتظام
 کار و بار دینی پرداخته اند - حاصل کلام بعد از انتشار اخبار مرگ می
 گردهر و تعیین افواج و کیل او باظهار التماس عفو تقصیر و قبول اطاعت
 بشرط چند که گاه برای بحال داشتن صوبه اله آباد و گاه مقرر
 نمودن صوبه اردن بنام گردهر درخواست می نمود رجوع آورد آخر
 برای حالی نمودن قلعه بعد فراغ لازم فوت چه بیلا رام مهلت
 خواست و فرمان صوبه داری آورده با دیگر عنایات و خطاب
 بهادری بنام گردهر صادر گردید - درین ضمن چون بر سر دهن
 بوندی از مدت راجه بهیم و راجه بد سنگه هاره میان هم پرخاش
 داشتند چنانچه در ذکر سلطنت محمد فرخ میر شهید بزبان خامه

محمد شاه پادشاه (۸۴۴) حده ۱۱۳۱

داده سید دلور علی خان را که از شجاعان رزم جو و بخشی حسین علی خان بود برای رفاهت و اعانت راجه بهیم مقرر و مرخص فرمودند و قریب شش هزار سوار که بیشتری از مردم بارهه و حماعه داران عمده بودند همراه داده در خلوت اشاره نمودند که بعد فراخ تنبیه بد سنگه باتفاق راجه جی سنگه در سرحد صوبه مالوارتنه امتقامت ورزیده چشم برادر بدین حکم باشد چنانچه آخر کار شجر این نخل خیال فاسد آنچه ثمر ندامت بار آورد بذکر خواهد در آمد - و از آنکه از طرف قرار و بنای صلح گردهر بهادر خاطر جمعی حاصل نبود حیدر قلی خان بهادر را با جمعی دیگر و فوج شایسته برای تنبیه گردهر مرخص ساختند و شاه علی خان و محمد خان بدگش و شیر افکن خان فوجدار کره نیز با جمعی دیگر و فوج شایسته بدان مهم مامور گردیدند اگرچه از حیدر قلی خان بهادر بعد رسیدن الیه آبان آنچه شرط سرداری و تردد نمایان بود که اگر بتحریر تفصیل آن پردازن بطول کلام منجر میگردد بظهور آمد و اگر اختیار انفصال مصالحه و جنگ بشخص واحد می بود نزد حیدر قلی خان بهادر مرانجام آن مهم چندان کار نبود و مقدمه بطول منجر نمی گردید اما از آنکه دیگر همراهان و سرداران بارهه قائم بر رای خود بودند و بدون صلاح رتن چند هیچ احدی را اختیار نبود - گردهر بر قول و عهد سادات اعتماد نمی نمود و در هر هفته و ماه خبر خالی نمودن قلعه بوعده صبح و شام انتشار می یافت و باز منجر بجنگ و محاصره میگردد مقدمه بطول انجامید تا آنکه همین علی خان از آب جمنا کنار اکبر آبان عبور نمود

سنه ۱۱۳۲

(۸۴۵)

محمد شاه پادشاه

اما نظر برینکه سه طرف قلعه اله آباد آب گنگا و چمنا داشت و
 گردهر در استحکام برج و باره قلعه و گرد آوری ذخیره و مصالح
 جنگ نهایت میکوشید و از شهرت سرکشی او در همه محلات
 خالصه و جاگیرداران عمده خلل تمام پذیرفته بود ملاحظه آن
 داشتند که اگر محاصره قلعه بامتداد کشد فساد کلی در ملک و
 تحصیل مال و حال رعایای همه صوبجات رو خواهد داد - و خبر
 خالی نمودن قلعه بوعده امروز و فردا بمرتبه بقواتر رسیدده بود که
 پیشخانه ظل سبحانی و حیدر عبد الله خان غره ربیع الآخر سقه
 احد طرف دار الخلافت برآمد و بعد پانزده روز که قبیلۀ اکثر امرا
 حتی صحران دفتر روانه شاه جهان آباد گردیدند از خبر خلف
 وعده گردهر پیشخانه که خلاف داب عزم سلاطین است برگشته
 آمد - و درین مابین میان هر دو برادر بر سر اموال نقد و جنس
 اکبر آباد که بعد تسخیر نیکو سیر موافق قول مشهور کروزها
 بتصرف برادر خود درآمده بود و آخر بعد سماجت بسیار بیعت و
 یک لک روپیه ببرادر کلان عائد گردید مکرر کلمات و پیغام رنجش
 آمیز که در اخفای آن بمرتبه اتم می کوشیدند بگفت و شنید
 آمد و رتن چند نگذاشت که صدا بلند کردن و در دفع فتنه هر طرف
 که ماده فساد از اثر شامت او بود می پرداخت - چون متواتر
 نوشته گردهر رسیده بود که اگر رتن چند آمده قول و عهد و پیمان
 بحال داشتن آبرو و جان بمیان آرد مطمئن خاطر گشته قلعه خالی
 می نمایم لهذا هر دو برادر صلاح کار دران دانستند که رتن چند
 رفته استمالت نماید و رتن چند او اخر ربیع الآخر سنه دو بانواج

محمد شاه پادشاه (۱۸۴۶) هجده ۱۱۳۲

شایسته روانه آله آباد گردید و بعد رسیدن آنجا هر دو باهم ملاقات نموده عهد ایفای قول بکفالت آب گنگ که قسم مغلط هفود است بمیان آوردند و موای صوبه داری اوده و فوجداری مقرری که همیشه ضمیمه صوبه مذکور می شد در سه فوجداری عمده دیگر بحسب خواهش و درخواست گره هر بهادر باصوبه داری اوده ضمیمه ساخت و اوائل ماه جمادی الاخری هجده در قلعه را خالی نموده روانه صوبه اوده گشت بعد رسیدن خیر فرحت اثر مذکور سه روز صدای شاد یازده بلند آوازه گشت و کیسهای زر بدر انعام پر و خالی گردید - از آنکه گفته اند آخر هر خنده بگریه و انتهای هر شادی بماتم مبدل می گردد هنوز مردم واقعه طلب در تحقیق صدق و کذب تسخیر قلعه آله آباد گفت و شنید داشتند که فلک کینه پرداز و زمانه نیرنگ باز طرح بازی تازه بر بساط پرورمعت زمین چید و نرادم مکانات روزگار نقش دیگر بر تخت عمده بر قلمون باخت شرح این قصه غریب و تفصیل این داستان عجیب بزبان خامه صدق بیان می دهد *

ذکر توجه خلاصه دودمان سیادت و نچاپست نظام الملک

بهادر فتح جنگ بصوب دکن

از اعظم سوانح این سال ظفر اشتمال استیصال مهارار بهیم جنگه هاره و راجه کوته و گچ سنگه کچهواهد راجه نور و سید دالور خان و سید عالم علی خان است که باعتبار کثرت فوج و سامان و استظهار و افتخار ملک بی اعتبار سرمایه عجب و پندار حسین علی خان بودند و بجزرات و جسارت نظام الملک بهادر فتح جنگ رهگرمی

سنه ۱۱۳۲ (۱۸۶۷) محمد شاه پادشاه

پادیه عدم گشتند تفصیل این احوال بر سبیل اجمال اینکه چون عبد الله خان بداعیه فاسد که در مخیله خود داشت بودن این امیر کبیر که جمیع امرای مغلیه بمنزله مرشد و پیر خود میدانند و تبعیت او را ذریعه معموری دین و دنیای خود تصور می نمایند مذاهب نمی دید درین تدبیر افتاد که بجائی زور طلب که قلت مداخل و کثرت مخارج علت پریشانی و بی سامانی گردد تعیین نماید لهذا بمحمد فرخ سیدر که بیش از نام سلطنت نمائده بود گفته صوبه داری عظیم آبان پند که بذابر تعدی زمینداران شورشست صاحب استعداد سرمایه فتنه فساد و نهایت زور طلب است مامور گردانید و نظام الملک بذابر ناچاری و تبعیت رضای حضرت باری تسلیم نموده در تدبیر عزیمت آن طرف شد چون کار گذان قضا و قدر استیصال آن جماعه حرام نمک پرور تدبیر و ضرب شمشیر آن صوبه بتأییدات حضرت قدیر از روز ازل مقدر نموده بودند قصه پادشاه شهید بتفصیلی که ترقیم یافته بمیان آمد و آن عزیمت در پرده توقف افتاد حسین علی خان که در گریز و سلطنت خود را زیاده بر برادر میدانست غافل از مضمون یضحک التقدير علی التدبیر گشته صلاح دران دید که چون در حضور خود و برادر کار فرما هستند و در دکن عالم علی خان متبذای خان مذکور با جمعیت موفور است نظام الملک را بصوبه داری مالوا که رعیت دهلی و دکن بمنزله میدان چونگان این نمک حرامان سراپا تزویر و فن بود بعهد و پیمان موکد بقسم رضی ساخته مامور نمودند و آن امیر صاحب

عزم ظهور این معنی از لطائف غیبی و تائیدات لاریبی تصور
 نموده روز عیون از جلوس رفیع الدرجات خلعت نظامت و رخصت
 پوشید و عیال و اطفال خود و رفقا زیاده بر یک هزار نفر
 منصبداران نقدی و جاگیراران که از بی توجهی نمک حرامان
 و دیر طلبی پریشان و محتاج بقوت بودند قاطبه برداشته عازم
 آنصوب گردید و در اجتماع سپاه و توپخانه که لازمه نظم و نهضت
 ملک و اسباب امور دنیوی بود پرداخت و محمد غیاث خان
 قریب پانصد اسپ بمغلیه برادری که پیاده بودند و یراق
 و سلاح از خانه خود داده سوار کرد و مبالغ خطیر بشیخ
 محمد شاه و ابوالخیر خان و اسمعیل خان و قزلباش خان و غیره
 بعنوان قرض و رعایت برسانیده هر یکی را صمنون احسان خود
 ساخت چون قضا در افزایش اسباب خود جلوه گری نمود مقدمات
 چند در چند که مبنی بر نقض عهد حسین علی خان و باعث
 جرات نظام الملک شود بظهور آمد - از انجمله در هنگامی که
 حسین علی خان بارانگ ناسد خلع محمد فرخ میر از دکن
 عازم حضور شده از دریای نریدا گذشت مرحمت خان پسر
 امیر خان که بقلمه داری شادی آباد مانند مضافه صوبه
 مالوا واقع کنار دریای نریدا مقرر بود احتیاط داعیه ناسد
 در حق پادشاه و بی توجهی بحال خود نموده و پاس حق نمک
 پادشاهی منظور داشته بیماری را بهانه ساخته برای ملاقات نیامد
 حسین علی خان که خار این ادا در دل می گشت بعد برداشتن
 پادشاه و کامیابی خود خواجه قلی خان تورانی را که با او